

ابزارهای واژه‌فزائی در زبان عربی

دکتر محمود شکیب

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۶۵ تا ۸۱)

چکیده:

پیشرفت متداوم علوم و دستیابی پیوسته به یافته‌های نوین و در نتیجه پدیدار شدن کلمات و تعبیر تازه و نوظهور و تداول رو به فزونی اصطلاحات علمی و فنی در رشته‌های مختلف توجه دانشمندان علوم لسانی را در جهان عرب، بویژه از سده بیستم به این سوی، سخت به خود معطوف داشته است. هر چند از زمان طهطاوی تاکنون با هدف توانمندسازی و توسعه زبان عربی کوششهایی فردی و سپس گروهی در حال انجام بوده ولی برای دستیابی به نتایج بهتر بیشترین توجه به این امر معطوف شده است که با توجه به ساختار خاص این زبان، چگونه می‌توان (۱) دامنه تمهیدات شناخته شده و متداول را گسترش داد و (۲) با نیم‌نگاهی به تمهیدات دیگر زبانها چگونه می‌توان ابزارهای واژه‌پرداز تازه‌ای را تجربه کرد.

واژه‌های کلیدی: زبان عربی، واژه‌پردازی، فرهنگستانهای عربی.

مقدمه:

در مورد شکل‌گیری زبان یکپارچه و معیار عربی در دوره پیش از اسلام از نقش عواملی چون تشکیل بازارهای عکاظ و مجنّه و ذوالمجاز، و موقعیت برتر قبیله قریش در قیاس با دیگر قبایل، و نیز تأثیر تمدنهای مصر، ایران و روم بر ثروت لغوی عدنانی و قحطانی سخن بمیان می‌آید (فاخوری، ص ۲۳).

در آن برهه آنچه در روند توسعه و پیشرفت زبانی رخ می‌داده مبتنی بر فرایندی اتفاقی و خودبخودی بوده است. ولی آنچه امروزه در این باب تحقق می‌پذیرد، افزون بر ویژگی مزبور، بُعدی دیگر نیز یافته است، بُعد خلاف صُدفه و اتفاق (random).



اصلاح، غنی‌سازی و گسترش زبان عربی در دوره معاصر، در ترابط با این بُعد نوین دو مرحله متمایز را پشت سر نهاده و مرحله سوّم آن هم اکنون در چهار نقطه از جهان عرب در جریان است.

کوششهای فردی

در مرحله نخست بویژه بایستی از کوششهای انفرادی کسانی چون رفاعه طهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳م)، احمد فارس شدیاق (۱۸۰۴-۱۸۸۷م)، ابراهیم یازجی (۱۸۴۷-۱۹۰۶م) انستاس کرملی (۱۸۶۶-۱۹۴۷م)، احمد تیمور (۱۸۷۱-۱۹۳۰م) و امیر مصطفی شهابی (۱۸۹۳-۱۹۶۸م) نام برد (برای تفصیل رک: خلیل، ص ۵۶۸-۵۲۵).

آثار این دانشمندان زبان‌شناس بیان‌کننده این حقیقت است که آنان در جهت غنی‌سازی زبان عربی و روزآمد کردن آن، از همان آغاز قرن نوزدهم، سخت به تکاپو پرداختند و در این باب جایگاه دانشمندان پیشگام را در تاریخ زبان و ادب معاصر عربی به شایستگی از آن خود ساختند. هر چند که سهم آنان در هدف ارجمند اعتلای زبان عربی به یاد ماندنی است و ستودنی، اما طبیعی است که

پرداختن به اموری از این دست به طور گروهی بیشتر وافی به مقصود تواند بود و مطلوبتر و از انگ و رنگ سلیقه‌های فردی برکنارتر.

کوششهای گروهی

در مرحلهٔ دوّم بایستی از تشکیلات و محافلی غیر دولتی نام برد که در آنها کوششهایی به صورت گروهی انجام می‌گرفت.

نخستین تشکل به سال ۱۸۹۲ م با همکاری توفیق بکری و امام محمد عبده و شنقیطی بوجود آمد. جرح، تعدیل، یا تأیید و وضع واژه‌های مناسب در برابر کلمات و مصطلحات گوناگونی که زبان عربی را عرصه تاخت و تاز خویش ساخته بود و ورود آنها بگونه‌ای رو به فزونی همچنان تداوم داشت در سر لوحه وظایف این تشکل قرار گرفت.

وضع "مرحی" برای *bravo*، "عم صباحاً" برای *bonjour*، "عم مساءً" برای *bonsoir*، "بطاقه" برای کارت ویزیت، "شرطی" برای پلیس، "بهو" برای سالن، "معطف" برای *paletot* (بالطو / پالتو) و "طنف" برای بالکن یادگاری از نهاده‌های این تشکل است؛ تشکلی که بهر حال چندانی نپایید و پس از برگزاری هفت نشست از هم فروگسیخت (خلیل، ص ۵۸۱). بیست و پنج سال بعد، یعنی در ۱۹۱۷ م، محفل دیگری با همین ویژگی که آن نیز تشکلی مردمی و غیر دولتی بود. با عنوان "مجمع دارالکتب" با همکاری کسانی چون سلیمان بشری، حفنی ناصف، احمد اسکندری، حلمی عیسی و احمد لطفی سیّد پای گرفت و چندی نگذشت که این مجموعه نیز به سرنوشت مجموعهٔ نخست پیوست و توفیق چندانی در تحقق اهداف مورد نظر نیافت.

وضع "بیزاره" در برابر *نَبُوْت* (جمع: نبابیت) به معنای با تون، شفت و چماق، و "ماصر" برای جمرک (= گمرک) منسوب به این تشکل است (خلیل، ص ۵۸۲). در مرحلهٔ سوم نوبت به شکل گرفتن مجامع رسمی می‌رسد. در این مرحله از

چهار تشکیلات باید نام برد:

- ۱- المجمع العلمي العربي بدمشق
- ۲- مجمع اللغة العربية في مصر
- ۳- المجمع العلمي العراقي
- ۴- المكتب الدائم لتنسيق التعريب بالرباط

فرهنگستان دمشق

پس از جدائی شام از حکومت عثمانی در پاییز ۱۹۱۸م یک حرکت میهنی در جهت تشکیل حکومتی ملی به وجود آمد و نقل اسناد، مدارک، قوانین و مقررات حکومتی به زبان عربی و گسترش تعلیم علوم روز در مدارس دولتی و ارگانهای ارتشی به زبان عربی و تألیف و تدوین آثاری چند بهمین منظور مورد تأکید قرار گرفت.

حکومت سوریه در آن برهه حکومتی ارتشی و نظامی بود. بزرگان قوم به زودی دریافتند که دانشمندان علوم لسانی بایستی دست بکار اصلاح زبان مکتوب عربی در دوایر دولتی شوند، برانشای کتب درسی نظارت کنند و برای کلمات ترکی، فارسی و فرانسوی که در تشکیلات دولتی سخت شیوع پیدا کرده بودند چاره‌ای بیاندیشند.

از این روی مرکزی برای تألیف و ترجمه در نظر گرفته شد. همین مرکز هسته اصلی فرهنگستانی را تشکیل داد که در هشتم ژوئن ۱۹۱۹م رسماً آغاز به کار کرد. یکی از کسانی که نقش مهمی در تأسیس آن داشت استاد محمد کردعلی بود که ریاست آنرا نیز به عهده کفایت خویش گرفت.

اهداف فرهنگستان عبارت بود از: ۱- اصلاح زبان عربی ۲- وضع برابرهایی برای واژگان و مصطلحات نوین علمی ۳- تنقیح کتب ۴- احیاء آثار مهم پیشینیان ۵- تکاپو بخشیدن به امر تألیف و ترجمه (خلیل، ص ۵۸۷).

این فرهنگستان، افزون بر کوششهای پیوسته خویش به ویژه در ارتباط با وضع برابره‌های مورد نظر، به سال ۱۹۵۸ م یک واژه‌نامه ریشه‌ای به نام "متن اللغة" با تیترا فرعی "موسوعة لغوية حديثة" در پنج مجلد و در بیش از ۳۵۰۰ صفحه توسط دارمکتبه الحیاة واقع در بیروت منتشر کرد. مؤلف این اثر، شیخ احمد رضا، که اصلاً از مردم نبطیه لبنان بود به سال ۱۹۲۰ م به عضویت فرهنگستان علوم دمشق درآمد و در ۱۹۳۰ م فرهنگستان او را مأمور تدوین این واژه‌نامه کرد و او پس از ۱۸ سال نگارش آن را در ۱۹۴۷ به پایان آورد (یعقوب، پیدایش و تکامل...، ص ۸۷).

فرهنگستان مصر

فرهنگستان مصر به لحاظ زمانی دومین فرهنگستان عربی است، زیرا تأسیس آن به سال ۱۹۳۴ م باز می‌گردد. با این وجود، این فرهنگستان از دیگر مجامع لغوی عرب هم کوشاتر، هم نتیجه‌بخش‌تر و هم اثرگذارتر بوده است. اهداف چهارگانه آن چنین است:

- ۱- پاسداری از زبان عربی، هماهنگ ساختن آن با نیازهای روز و اینکه چه واژگان و مصطلحاتی را باید یا نباید بکار برد.
 - ۲- تدوین یک واژه‌نامه تاریخی برای زبان عربی، انتشار مباحث دقیقی در باره تاریخچه کلمات و بررسی دگرگونه‌گیهای راه یافته در مدلولات پاره‌ای از الفاظ و کلمات.
 - ۳- بررسی علمی گویشهای نوینی که در مصر و سایر بلاد عربی کاربری یافته‌اند.
 - ۴- بحث و تدقیق در هر آنچه موجب پیشرفت زبان عربی است.
- اعضای فرهنگستان مصر همانند فرهنگستان دمشق عبارتند از اعضای عامل و اعضای افتخاری، ولی افزون بر این، این فرهنگستان دارای اعضای مکاتبه‌ای نیز هست. با اتخاذ این تدبیر، فرهنگستان مصر توانسته است با دانشوران و زبان‌شناسان بسیاری در داخل و خارج جهان عرب ارتباط علمی برقرار کند.

این فرهنگستان در راستای تحقق اهداف تعیین شده و به خصوص در اجرای بند نخست اساسنامه خود که همواره بیشترین اهتمام خویش را مصروف آن کرده و می‌کند، به منظور دستیابی به کیفیت دلخواه و برای آنکه کارها تخصصی‌تر انجام شود اقدام به تشکیل چند کمیته تخصصی کرده است. فرهنگستان مصر همچنین آسان‌سازی قواعد نحو عربی را با همکاری گروه عربی دانشکده ادبیات دانشگاه‌های اسکندریه و قاهره و جهت همت ساخت که نظر به پیچیدگی‌های کار توفیق چندانی فراچنگ نیاورد (خلیل، ص ۵۹۸-۵۹۲).

گفتنی است که در ارتباط با بند دوم فرهنگستان بر آن شد تا واژه‌نامه نوینی با نام المعجم الکبیر تدوین کند. از ویژگیهای عمده این اثر یکی این است که در ذکر شواهد ترتیب زمانی رعایت شده و دیگر اینکه در آوردن شواهد به نمونه‌های شعری و نثری پس از دوره اموی نیز استناد شده است، همچنانکه اسامی اشخاص و اماکن هم مورد توجه خاص قرار گرفته‌اند.

به سال ۱۹۵۶م بخشی از حرف همزه و در ۱۹۷۰م بخش پایانی آن و سپس در ۱۹۸۲م بخش حاوی حرف ب چاپ و منتشر شد ولی نظر به گستردگی واژگان و استشادات فراوان این واژه‌نامه، فرهنگستان بر آن می‌شود تا فرهنگ دیگری را که از طول و تفصیل کمتری برخوردار باشد در دو مجلد به سبک فرهنگهای امروزی، براساس ریشه کلمات و با نام المعجم الوسیط انتشار دهد (راوی، ص ۱۰۳) چاپ نخست این واژه‌نامه در سال ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۰م با همکاری ابراهیم مصطفی، احمد حسن زیات، حامد عبدالقادر و محمد علی نجار و چاپ دوم آن در سال ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲م با همکاری ابراهیم انیس، عبدالحلیم منتصر، عطیة صوالحی و محمد خلف الله احمد به انجام آمده است. فرهنگستان مصر به سال ۱۹۷۰م یک واژه‌نامه مترابط با الفاظ قرآنی را نیز انتشار داده است.

فرهنگستان عراق

فرهنگستان عراق به سال ۱۹۴۷ م تأسیس شد. این مجمع علمی - لغوی، بنابراین، سومین فرهنگستان زبان عربی است. از ۱۹۲۵ م کسانی چون امین معلوف، جمیل زهاوی، ساطع حصری، طاها راوی، معروف رصافی و انستاس کرملی در صدد تأسیس چنین تشکیلاتی برآمدند که مساعی آنان، به هر حال، پس از ۲۲ سال مؤثر واقع شد.

این مجمع در اهداف خود، با اندک تفاوتی، از خط مشی فرهنگستان مصر پیروی می‌کند. و کوشش عمده آن مصروف کلمات و مصطلحاتی می‌شود که با مظاهر تمدن جدید در پیوند است. بر همین اساس مجموعه پرحجمی از کلمات مولد و معرب را، که از سوی اعضای آن مورد بررسی قرار گرفته، چاپ و منتشر کرده است. این فرهنگستان پیش از آنکه کلمات و مصطلحات مورد تأیید خود را انتشار دهد با دانشمندان علوم لسانی دیگر بلاد عربی و فرهنگستانهای سوریه و مصر به رایزنی می‌پردازد (خلیل، ص ۶۰۳). حلمی خلیل مؤلف "المولّد فی العربیة"، می‌افزاید تاکنون هیچ لغت نامه‌ای از سوی فرهنگستان عراق انتشار نیافته است (همانجا).

فرهنگستان رباط

در ۱۹۶۱ م با پیشنهاد دانشوران شرکت کننده در همایشی که در شهر رباط با عنوان "مؤتمر التعریب" برگزار گردید مرکزی با هدف یکسان سازی و اِکمال مصطلحات علمی و الفاظ نوین مدنی در این شهر راه‌اندازی شد. این مرکز که از زیر مجموعه‌های جامعه کشورهای عربی است و با عنوان "المکتب الدائم لتنسيق التّعریب" شناخته می‌شود به منظور عملی ساختن اهداف خویش به موارد زیر اهتمام ورزیده است:

- ۱- ایجاد دفتری در هر یک از کشورهای عربی با نام "الشعبة الوطنية للتعریب".
- ۲- وظیفه هر شعبه عبارتست از گردآوری حاصل کارهای انجام شده در مجامع

لغوی، دانشگاهها و مؤسساتی که در زمینه تعریب تخصص دارند و به فعالیت می‌پردازند و نیز گردآوری و بررسی محتویات کتب و مقالات و پی‌گیری سخنرانیهایی که با امر تعریب و واژه‌سازی در پیوند می‌باشند.

۳- دفتر مرکزی که در رباط قرار دارد، سپس به تنظیم، تنسیق، حک و اصلاح کلیه موارد پیشنهادی می‌پردازد و آنگاه کسانی را که به امر ترجمه و تعریب اشتغال دارند در جریان مصوبات خود قرار می‌دهد.

دفتر مزبور برای نشر این قبیل مصطلحات و کلمات و در مجموع به منظور درج هرگونه کوششی که در زمینه ابحاث لغوی و فعالیت‌های مربوط به ترجمه و تعریب انجام می‌شود مجله‌ای را با نام "اللسان العربی" راه‌اندازی کرده است (خلیل، ص ۶۰۴-۶۰۷).

ابزارهای واژه‌پرداز

امروزه برای گسترش، توانمندسازی زبان عربی، توسعه و تعمیق ظرفیت آن در جهت برخورداری از معادل‌های بایسته از تمهیدات گوناگونی استفاده می‌شود.

اشتیاق

از آنجا که اشتیاق به معنای عام آن، نقشی اساسی در زبان عربی دارد، طبیعی است که کارائی آن از این منظر ویژه مورد اهتمام جدی قرار گیرد. آنگاه که زهیر بن ابی سلمی شاعر جاهلی می‌سراید:

بکرن بکوراً و استحرن بسحرة
فهنّ و ودای الرّس کالید للقم

(زوزنی، ص ۷۶)

و یا خنساء شاعره مخضرم می‌سراید:

و إنّ صخرأ لکافینا و سیّدنا
و إنّ صخرأ إذا نشتو لنحّار

(فروخ، ج ۱، ص ۳۱۹)

و یا در مثلِ زمانِ فرسودِ "إستنوق الجمل" ناقه به "استفعال" می‌رود و در ابیات بالا سحر ساختار "افتعال" می‌گیرد و شتاء ساختار "نشتو"، آن هم قرن‌ها پیش، بنابراین شگفت آور نیست که امروزه در کتب و مطبوعات چرخشی و فرهنگ شفاهی اشتقاقاتی از نوع اشتقاقات زیر پدیدار افتد:

"تَمَصَّر" ای أخذ الجنسية المصرية، "تَفَرَّسَ" أي إتخذ الجنسية الفرنسية أو تشبّه بالفرنسيين، "تَأْمَرَكَ" أي أصبح أمريكياً في سلوكه، "تَبَلَّشَفَ" أي تشبّه بالبشفيك (خليل، ص ۱۹۸) "بَنَسَلَهُ" أي أعطاه البنسلين (pencillin)، "بَسْتَرَ" و هو مأخوذٌ من بستور [پاستور] صاحب الطريقة الخاصة في التعقيم، "تَلْفَنَ" من التليفون، "فَبَرَكَ" من الفابريكة و المراد صنع الشيء بالآلة، "سَفَلَتَ"، "كَهَرَبَ" ... (عبدالعزیز، ص ۲۴۰-۲۴۱) از دیرباز از کلمه لجام (= لگام) أَلَجَمَ (لگام زد) و تَلَجَّمَ (لگام زده شد) مشتق کرده‌اند و فرس ملجم گفته‌اند و زهیر راست که :

و قال سأقضي حاجتي ثم أتقي عدوي بألف من ورائي ملجم

(زوزنی، ص ۸۳)

و در نهج البلاغه آمده است: بأرضِ عالمها ملجم و جاهلها مكرم (خطبه ۲) و سیوطی می‌نویسد: و أهدى إلى عليّ رضي الله عنه في النوروز الخبيص (= حلوایی که از روغن و خرما درست شده) فقال: نَوَزُوا لناكل يوم. (سیوطی، ج ۱، ص ۲۸۹). بنابراین غرابتی نیست که بعدها از زنهار "زَنَهَرَ" بر سازند (شیر، ص ۸۱) و از nervous (= عصبی) "نَرَفَزَ" و "تَنَرَفَزَ" مشتق کنند (عبدالوهاب، ص ۴۱۳) و از مغناطیس و قصدیر (= قَلْع) "مَغْنَطَ" و "قَصْدَرَ".

همچنانکه از عِلْم (= جهان) عِلْمَنَ عِلْمَنَةً به معنای غیر دینی ساختن و عِلْمَانِي (= Secular) ساخته‌اند و در این اواخر عَوْلَمَةَ بمعنای جهانی شدن .

خلاصه اینکه فرهنگستانهای عربی و به ویژه فرهنگستان مصر برآنند که دایره اشتقاق را توسعه بخشند و زبان را از قیودی که لغویون پیشین بر دست و پای آن بسته‌اند برهانند و آن را در چیزهایی که پیش از این جایز شمرده نمی‌شد مجاز

شمارند. از این روی مثلاً اشتقاق از اسامی اعیان و عناصر را روا دانستند و آن را از محدوده تنگ آن که سماع بود، بیرون آوردند.

برخی از اهالی زبان و لغت تا بدانجا پیش رفته‌اند که از "إِفْرَنْقَع" مصدر صناعی درست کرده‌اند و "اللغة الافرنقیة نوشته‌اند یا از "کلام" کَلَمَن مشتق کرده‌اند و "لاوجود لفکر غیر مُکَلَمَن" نوشته‌اند و از انسان "تَأْتَسَن" برگرفته‌اند و از آله (= ابزار) تَأْلَهَن و از عُلْبَة (= قوطی) عَلَب. و تعابیری چون: "الانسانیه لا تُعَلَّب" و یا "الحیة لا یعلبها الذهن المتنطق" به کار برده‌اند. و از اسلام، أَسْلَمَة (= اسلامی کردن) مانند: أَسْلَمَة الحداثة (اسلامی کردن مدرنیسم) در برابر "تحديث الاسلام" (عصری کردن اسلام) مشتق کرده‌اند. (ر.ک: خلیل، ص ۶۷۳)

مصادر صناعی

در راستای همین تمهیدات است، گسترش دایره ساختار مصادر صناعی و آن را از سماعی به قیاسی تبدیل کردن. برای بهره‌گیری از این ضابطه لغوی کافی است که در آخر اسامی یاء نسبت و سپس تاء مربوطه افزوده شود مانند: جاهلیه، شعوبیه، قدریه، جبریه، ربوبیه، الوهیه، که در عربی کهن و مولد نمونه‌های بسیار دارد. از بر ساخته‌های متأخر است نمونه‌هایی چون اشتراکیه، رأسمالیه، رجعیه، تقدمیه، وضعیه، لاموضوعیه، لاشعوریه، رمزیه (Symbolism)، واقعیه (realism)، سریالیه (Surrealism)، تکعبیه (Cubism)، رومانتیکیه (Romanticism)، لاسامیه (= یهود ستیزی)، لاسلکیه، لاأبالیه (= لا ابالیگری)، لاأدریه (= مکتب لا ادریون)، لا انسانیه (= ناخودخواهانه)، لاحتمیه (= فلسفه قائل به اختیار)، لاشیئیه (= پوچگرایی)، فوطببعیه (= Supernaturalism)، امبریالیه، بورجوازیه، دیموقراطیه...

اقتباس

از دیگر تمهیدات اقتباس است که خود بر سه گونه است: ۱- دخیل (= وارد

شده) ۲- معرّب (= عربی شده) ۳- ترجمه مفاد کلمه به عاریت گرفته شده.

دخیل عبارتست از کلمه‌ای غیر عربی که بدون تغییر به زبان عربی راه یافته است (عبدالعزیز، ص ۲۴۶). اما از عناوین پاره‌ای از آثار بر می‌آید که قدما فرقی میان معرّب و دخیل نمی‌دانسته‌اند. کهن‌ترین کتاب مستقل عربی که به داد و گرفت زبانی و واژگانی پرداخته شاید همان "المعرّب من الکلام الأعجمی" نوشته جوالیقی (د ۵۳۹ یا ۵۴۰ ق) باشد و سپس آثاری به دنبال آن پدید آمده‌اند که برخی از آنها اصطلاح "دخیل" را بر خود دارند. از آن جمله است: التذییل و التکمیل لما استعمل من اللفظ الدخیل نوشته جمال الدین عبدالله بن احمد بشبیشی (۷۶۲-۸۲۰ ق) و شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل نوشته غلایینی (د ۱۰۶۹ ق) و کتاب تفسیر الألفاظ الدخیلة فی اللغة العربیة نوشته طوبیا عنیسی.

چنانکه ملاحظه می‌شود علمای علوم لسانی معرب و دخیل را مترادف یکدیگر می‌دانسته‌اند و از این روی به کار بردن یکی را به جای دیگری جایز می‌شمرده‌اند. ولی در مقدمه الوسیط (ص ۱۶) این دو اصطلاح چنین تعریف شده‌اند:

"المعرّب و هو اللفظ الأجنبي الذي غیره العرب بالنقص أو الزيادة أو القلب. الدخیل و هو اللفظ الأجنبي الذي دخل العربیة دون تغییر، كالأکسیجین والتلیفون".

ادوارد لین به استناد قاموس فیروزآبادی متعرّض معنای کلمه دخیل شده ولی در عبارت او چیزی که متضمن تغییر یا عدم تغییر باشد وجود ندارد (نک، ص ۸۶۰). به نوشته محمد حسین عبدالعزیز، خلیل بن احمد معرب و دخیل را مترادف هم می‌دانسته (عبدالعزیز، ص ۲۴۷)، هر چند در کتاب العین ذیل مدخل "دخیل" چیزی در این مورد به نظر نیامده است. به هر حال، از آنجا که "معجم الوسیط" واژه‌نامه انتشار یافته از سوی فرهنگستان مصر است و توقیع چهار تن از بزرگان زبان و ادب عربی زیور بخش مقدمه چاپ نخست آن است، بعید نیست که افزودن قید "دون تغییر" به موجب معنای ظاهر دخیل باشد و از مقوله تصرفات متأخران به شمار آید.

و اما معرّب چنانکه پیداست بر دو معنی است: ۱- به عربی ترجمه شده

۲- عربی شده (= Arabized) که در اینجا مراد معنای دوم است. چنانکه در عبارت "معجم الوسیط" از نظر گذشت لفظ به وام گرفته شده به هنگام تعریب ممکن است کوتاهتر شود و یا چیزی به آن افزوده شود و یا حرفی به حرفی دیگر بدل شود و گاهی هم در حرکات تغییراتی به وجود می آید. ولی اینکه گفته اند در هنگام تعریب کلمه به وام گرفته شده با یکی از اوزان عربی هماهنگ می شود، سخن چندان دقیقی نیست زیرا موارد استثناء بسیار است و در دوره معاصر با روزافزون شدن اصطلاحات علمی و غیر علمی جدید این عدم انطباق همچنان بیشتر و بیشتر می شود.

درپاره‌ای موارد "اقتباس" صرفاً با شیوه ترجمه مفاد کلمات و عبارات به وام گرفته شده، هر چند به همراه قدری تسامح، تحقق می پذیرد. از این مقوله است "مِفک" برای آچار، "مُصلّب" برای دو سو و چارسو (*screwdriver*)، دار التصاویر المتحرکه برای *Cinema*، المخففة یا کاتمة الصوت برای *Silencer*، رُشيشة برای *Submachinegun* و بدیل و شبه و تحت و دون و کلماتی از این دست برای *sub* در مواردی که از شیوه تصغیر کلمات نمی توان سود برد مانند تحت المعدل یا دون المتوسط برای *Subaverge*، شبه مائی (= شبمائی) برای *Subaquatic*، دون المعیاری (= دو معیاری) برای *Substandard* و نمونه‌های بسیار دیگر.

نحت

نحت نیز که در اصل به معنای تراشیدن است، ابزار و اژه پرداز دیگری است. این کلمه در اصطلاح عبارتست از اینکه از یک جمله و یا از دو کلمه و بیشتر کلمه‌ای انتزاع شود که بتواند بر آن جمله و یا کلماتی که جای خود را به او داده‌اند دلالت کند. فایده‌ای که بر نحت مترتب است بیش از هر چیز همان ویژگی اختصار آن است.

نحت را چهار گونه است:

۱- نحت فعلی، مانند: طَلَبَقَ، برگرفته شده از: "أطال الله بقاءك" و مانند: جَعَفَدَ، یعنی: "جُعِلْتُ فداك".

۲- نحت اسمی، مانند: جُلِمود (= سخته سنگ، تگه سنگ، صخره) از جلد و جمد؛ حَبْقُرُ (= تگرگ) از حَبِّ و قُرِّ؛ قَلْفَع و قَلْفِع (= گلی که بر اثر خشکیدگی تَرَک تَرَک شده باشد) از قلع و قلف و قفع.

۳- نحت وصفی، مانند: ضَبَطَر (= نیرومند و استوار و ستبر) از ضبط و ضبر؛ هَجْرَع و هَجْرَع (= سبک عقل) از هِرْع و هِجْع.

۴- نحت نسبی، مانند: عبشمی منسوب به عبد شمس؛ طبرخزی برگرفته شده از طبرستان و خوارزم. (یعقوب، فقه اللغة العربية و...، ص ۲۱۰؛ قدور، ص ۲۲۵).

در گذشته این عامل واژه‌ساز چندان مورد بهره‌برداری واقع نشده است، ولی امروزه با هدف کوتاه کردن ترکیبات بلند لغوی ظرفیت نحت را مهمل نمی‌گذارند. چنانکه مثلاً رأس المال را به رسمال (= سرمایه)، تحت البحری را به تحبحری (= زبردربایی)، استئصال اللوزتین را به صَلْوَزَة (= درآوردن لوزه‌ها)، قَطْعُ رأس الجنین را به قَطْرَسَة کوتاه می‌کنند و هکذا...

اشتقاق فرابنیادی

ابزار دیگر ابزار اشتقاق فرابنیادی است. اشتقاق فرابنیادی یا به تعبیر محمد مبارک مؤلف "فقه اللغة و خصائص العربية" اشتقاق مرکب (ص ۱۴۹) آن است که کلمه‌ای از غیر ریشه اصلی مشتق شود مانند تمسکن، تمذهب، تمنطق، تکلمن، تمظهر و تأنسن، برگرفته شده از مسکین، مذهب، منطق، کلام، مظهر و انسان. از این قبیل است اشتقاق مکین و تمکن از مکان که به علت کثرت استعمال گمان رفته است که میم مکان اصلی است و از همین روی ابن منظور آن را هم در مدخل (م ک ن) و هم در مدخل (ک و ن) متذکر شده است. در ذیل سرواژه (ک و ن) مؤلف لسان العرب می‌نویسد: "توهّموا المیم اصلاً حتى قالوا تمکن فی المكان و هذا كما قالوا

في تكسير المسيل أمسلة" (ج ۱۳، ص ۳۶۵، ۴۱۴).

از همین مقوله است تمسکن از مسکن و یا تصرّف ما ایرانیان در زبان عربی با بر ساختن تمسخر و یا چنانکه می دانیم واژه مهنة که مترادف است با عمَل و فعل (لین ص 3025) ریشه کهن آن (هون) است و از آن ساخته می شود هان یهون هوناً و هواناً و مهانة به معنای خار و خفیف شدن و این از آن جهت است که قدمای عرب حرفه و پیشه را مایه حقارت می انگاشتند (مبارک، ص ۱۵۰).

ابن منظور ذیل ماده (هون) از قول ابن بری می نویسد: "المهانة من الهوان، مفعلة منه و میمها زائدة. و المهانة من الحقارة، فعالة مصدر مهن مهانة إذا كان حقيراً (ج ۱۳، ص ۴۳۸). طرفه اینکه حتی پس از آنکه میم زائد تبدیل می شود به اصلی باز هم معنای استخفاف و حقارت از آن منفک نمی شود. ماهن (جمع آن مهنان) به معنای پیشخدمت جزء است و امتهان به معنای تحقیر و استفاده نابجاست و معنای سپسین آن مهارت و دانش حرفه‌ای است.

هر چند که دایره اشتقاق فرابنیادی گستردگی چندانی ندارد ولی گاهی دیده می شود که بر ساخته‌هایی از این دست کاملاً متداول می شوند و راه خود را به درون قوامیس عربی می گشایند؛ تَمَسَّلَمُ: مسلمان شدن، تمرکز از مرکز، تمدرع از مدرعة، تمندل از مندیل...

تولید

و سرانجام یکی از طرق بسیار عمده که در گذشته و حال کاربرد داشته و دارد طریق "تولید" است. کلمه‌ای را که بر این اساس کاربری تازه‌ای پیدا می کند "مولد" نام نهاده‌اند.

در تعریف "مولد" مؤلف "المولّد في العربية" می نویسد: "يعرّف أستاذنا الدكتور حسن ظاذا المولّد بقوله: لفظٌ عربيٌّ البناءُ أعطي في اللغة الحديثة معنىً يختلف عمّا كان العربُ يعرفونه مثل الجريدة و المجلة" (ص ۱۸۸).

در "معجم الوسیط" همین معنی با عباراتی دیگر، بدینگونه، بیان شده: المولّد من الکلام: کلّ لفظ کان عربیّ الأصل ثمّ تغیر [معناه!] فی الإستعمال، و اللفظ العربیّ الذی یستعمله الناس بعد عصر الروایة، (مدخل و ل د، ص ۱۰۵۶) و مقصود از عصر یا عهد روایت (= عصر احتجاج) دوره جاهلی است تا ۱۵۰ سال پس از اسلام. (یعقوب، قاموس المصطلحات، ص ۲۷۱).

باری مقصود از تولید اینست که بر کلمه‌ای عربی بار معنایی جدیدی حمل شود و آن کلمه مورد بحث می‌تواند کلمه‌ای معمول، متداول و شناخته شده باشد و یا آنکه اصل و ریشه آن عربی باشد ولی شکل و ساختار آن بعدها پدید آمده باشد. مثلاً کلمه ادب در اصل به معنای مهمانپذیری و خوشخوئی و نیکرفتاری است و سپس اطلاق شده است بر آنچه "ادبیات" (*literature*) نامیده می‌شود، یا توفیق که اصلاً به معنای تأثیر است و سپس از آن امضاء (*Signing*) مراد شده است. کُفر اصلاً به معنای ستر و تغطیه است و سپس معنای الحاد و ارتداد نیز یافته است. قَصَف که اصلاً به معنای شکستن است مولّد آن شده است سر و صدا، داد و فریاد، شادمانی، پایکوبی و رقص و نیز بمباران. یا "مقامه" در برابر "مجلس" که معنای مولّد آن دالّ بر داستانهای کوتاهی است که با نثر مصنوع نوشته شده باشند. معنای اصلی جریده شاخه خشک و بلند درخت خرما است (= سعفة) و معنای مولّد آن روزنامه. معنای اصلی دولة دگرگونی و تغییر است و معنای مولّد آن هیئت دولت (*administration*). معنای اصلی سفارة وساطت و میانجیگری بمنظور ایجاد صلح و آشتی است و معنای مولّد آن سفارت مصطلح (*embassy*). قطار ردیف اشتران را گویند و در اینجا مراد ردیفی از واگنهای راه آهن است. همچنانکه معنای اصلی "قاطرة" اشتر پیشگام است. و مفاد مولّد آن لکوموتیو، یا تأشیره از اشر بمعنای علم و آگاهی است و معنای مولّد آن پاراف کردن.

آنچه مذکور افتاد بمنزله مشت نمونه خروار است. اگر بگوئیم "تولید" مهمترین ابزار فراوری و تکثیر لغوی بوده و هست مبالغه نیست. از ویژگیهای "تولید" یکی

تداوم و تکرارپذیری آنست. بدین معنی که کلمات می‌توانند همچنان با گذشت زمان حامل معانی جدید و جدیدتری شوند و همانطور که میان معانی حقیقی و مجازی پیوندی می‌توان یافت، در این مورد نیز چنین است، همواره میان معنی اصلی و معنی یا معانی بعدی رابطه‌ای گاه پیدا و آشکار و گاه دقیق و نه چندان پیدا و آشکار وجود دارد. دو دیگر سادگی و سهولت بهره‌وری از این ابزار است. آنگاه که اتفاق و اعتباط، طیّ اجیال و قرون، از این مقوله فراوری لغوی بی بهره نمانده باشد، طبیعی است که فرهنگستانهای عربی و سایر دستگاهها و عوامل دست‌اندرکار مسائل لغوی امروزه بیشترین بهره‌برداریه‌ها را از این پدیده ساده و سودمند بنمایند.

نتیجه:

برای بالا بردن توانمندیهای زبان عربی در مواجهه با مفاهیم تازه و مصطلحات علمی و فنی نو پدید - جریانی که برخوردار از روندی است پویا و متداوم - از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌شود. از آن جمله است اشتقاق از اعلام و مصطلحات غیر عربی، افزودن (ن) در ساختار گذشته ساده به آخر کلمات عربی افزودن (و) به دنبال حرف نخست، اشتقاق از اعیان و عناصر گسترش دایره مصادر صناعی و نیز بهره‌گیری از ظرفیت گسترده انواع نحت فعلی، اسمی، وصفی و نسبی و قابلیت‌های پر تنوع "دخیل" و "تعریب" و "نقل مفاد" و "اشتقاق فرابنیادی" و سرانجام بهره‌گیری از ابزار ساده و بسیار سودمند و پربازده "تولید".

منابع:

- ۱- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ۲- انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۳- خلیل، حلمی، المولّد فی العربیّة، بیروت، ۱۹۸۵ م.
- ۴- راوی، صلاح، لغت نامه نویسی در زبان عربی، ترجمه حسن دادخواه، اهواز، ۱۳۸۰ ش.
- ۵- زوزنی، شرح المعلقات السبع، قم، ۱۴۰۵ ق.

- ۶- سیوطی، جلال‌الدین، المزهرة، بیروت، درالفکر.
 - ۷- شیر، ادی، معجم الألفاظ الفارسية المعربة، بیروت، ۱۹۹۰م.
 - ۸- عبدالعزیز، محمد حسن، التعریب فی القدیمة و الحدیث، قاهره، ۱۹۹۰م.
 - ۹- عبدالوهاب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، ۱۳۶۷ش.
 - ۱۰- فاخوری، حنا، تاریخ الأدب العربی، بیروت، ۱۹۸۷م.
 - ۱۱- فروخ، عمر، تاریخ الأدب العربی، بیروت، ۱۹۸۴م.
 - ۱۲- قدور، احمد، مدخل إلى فقه اللغة العربية، دمشق، ۱۹۹۹م.
 - ۱۳- مبارک، محمد، فقه اللغة و خصائص العربية، بیروت، ۲۰۰۰م.
 - ۱۴- مصطفوی، سید جواد، الکاشف عن الفاظ نهج البلاغة، تهران، ۱۳۷۸ق.
 - ۱۵- یعقوب، امیل، پیدایش و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی، ترجمه احسان اسمعیل طاهری، تهران، ۱۳۸۱ش.
 - ۱۶- یعقوب، امیل، فقه اللغة العربية و خصائصها، بیروت، ۱۹۸۶م.
 - ۱۷- یعقوب، امیل، قاموس المصطلحات اللغوية و الأدبية، بیروت، ۱۹۸۷م.
- 18- Lane, Edward William, Arabic - English Lexicon, Beirut, 1980.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی